

تمهید

سندی که پایه اصلی مقاله بر آن، استوار شده است، مربوط به سال ۱۱۹۵ق. است که در آن روزگار، صادق خان زند (برادر کریم خان زند، متوفی به سال ۱۱۹۳ق.) بر اریکه سلطنت تکیه زده است (۱) و علی مراد خان زند (خواهرزاده مادری کریم خان) نیز بر ولایات اصفهان، [عراق عجم]، صفحات کهکیلویه و برخی دیگر از نقاط ایران تسلط و حکمرانی داشته است. (۲) متعاقب آن، منازعات این دو بر سر قدرت، به جایی می‌رسد، که علی مراد خان، با سپاهیان فراوانی که فراهم آورده است، به شهر شیراز قشون کشی می‌کند و قلعه حکومتی شاه را به مدت چند ماه مورد محاصره و تسخیر خود قرار می‌دهد (۳) و ضمن شکست و دستگیری صادق خان، او و تمامی اولادش - به جز جعفر خان - را به قتل می‌رساند و تعدادی از آنها را نیز از هر دو چشم کور می‌کند. (۴)

علی مراد خان، از آن تاریخ، تا اواخر ربیع الاول سال ۱۱۹۹ق. که در مورچه خورت اصفهان، بر اثر بیماری استسقا، مرگش فرار سید، نزدیک به سه سال بر ایران سلطنت کرد (۵) و پس از او جعفر خان، پسر صادق خان زند، به اقتدار رسید. (۶) از اقدامات مهم علی مراد خان در روزگار سلطنتش، ضبط اموال طرفداران صادق خان در شیراز و کوچاندن آنان به اصفهان بوده است و دیگر واقعه هم، شکست آغامحمد خان قاجار است که برای تسخیر استرآباد و مازندران به آن صفحات حرکت و لشکر کشی کرده بود. (۷) نقل است: علی مراد خان زند، در [هنر پروری و توجه به شاعران و نویسندگان و دانشمندان، روشی خاص و محترمانه داشته است]. (۸)

موضوع سند

محتوای سند بازخوانی شده، (۹) حاکی از آن است که علی مراد خان زند، در جمادی الاول سال ۱۱۹۵ق. طی حکم ورقمی دیوانی، سرکردگی و فرماندهی کل فوج غازیان و بهادران سرزمین کهکیلویه را به محمد حسین خان قراگوزلو تفویض نموده است. (۱۰) او این منصب را به توصیه کدخدایان و غازیان آن ولایت، به محمد حسین خان، واگذار می‌کند، تا از این طریق بتواند با تشکیل یک فوج نظامی منسجم، ضمن تضمین امنیت، به تدریج به اقصی نقاط سرزمین چهار محال و بختیاری گسیل شود و در امر سپاه‌گیری و مشق سپاه‌گیری و جمع‌آوری غازیان داوطلب بکوشد و آنان را به خدمات دیوانی - نظامی دعوت نماید. در این حکم به او گوش زد شده که کدخدایان را بیش از پیش به ولایات مختلف [اصفهان و] بختیاری روانه کند و اهالی هر خطه را از جوانب کار آگاه نماید. و سپس سواران ابوابجمعی (۱۱) و ملحق شده را در لشکرگاهی در محل خان میرزای (۱۲) بختیاری مستقر نماید و به تمارین و مشق سواره نظام مباردت ورزد. گماردن قراولان و نگاهبانان در مسیر راه شیراز، دریافت اخبار موثق از اطراف و اکناف و مطلع نمودن دستگاه حکومتی از مآقع امور، رسیدگی به رتق و فتق سیورسات (۱۳) و اخراجات (۱۴) بهادرانی (۱۵) که در مکانهای مشخص توقف چند روزه نموده‌اند و از همه مهمتر سلوک نیک داشتن با رعایا و برایای عرض راه که غازیان هنگام عبور با آنان رو به رو می‌شوند و چند نکته دیگر، از جملهگی مطالبی است که علی مراد خان زند در این رقم نویافته تاریخی، به آن پرداخته است. (۱۶)

همان گونه که اشارتی رفت، این رقم و حکم، سند گویا و معتبری است که نشان می‌دهد علی مراد خان زند چگونه و به چه طریق، غازیان و بهادران تحت حکمرانی خود را به تدریج تجهیز و جمع‌آوری نموده، تا با این عامل مؤثر و

بازخوانی سندی از عهد زندیه (علی مراد خان

زند،

در مسیر

تاج و تخت

۱۱۹۵ق.)

محسن روستایی

گفتنی است که: این سند، علاوه بر محتوای تاریخی اش، از نظر مباحث سندشناسی و آشنایی با ادبیات سندخوانی عهد زندیه نیز، حائز اهمیت است. چرا که استنساخ این گونه اسناد، حداقل فایده‌ای که دارد؛ این است که ما را به سمت و سوی بازخوانی خطوط پیچیده عهد زندیه، رهنمون می‌سازد. این حکم در نوع خود از احکام و رقعات طولانی، همراه با اطناب و حشوهای زاید است که تفهیم موضوعی متن آن را، تا حدی دور از دسترس قرار داده است. التزام در پیچیدگی، کشیدگی و حذف و تخفیف در نقطه‌های کلمات نیز، از مشخصات دیگر این سند منحصر به فرد است. (۱۹)

پای بند به او، بتواند در موعد مقرر که در کتب تاریخی و منابع تاریخ زند کمابیش مذکور شده است، قدرت شاهی را از دست صادق خان زند برآید. (۱۷)
اما مصداق اصلی که سبب گردید مشخص و آشکار گردد که این رقم متعلق به کیست و از جانب چه کسی صادر شده است، سجع مهری بود که در انتهای سند در کنار تاریخ ۱۱۹۵ ق. حک و مندرج شده است. این مهر، با سعی فراوان از روی تصویر سند خوانده شد و آن هم با این مشخصه که نام علی مراد در وسط مهر ذکر شده و در قسمت بالای مهر، بسم الله... و در ادامه، به طور قریب به یقین برداشت می‌شود که سوره مبارکه اخلاص و یا فرازی از آن، در حواشی چهار گوشه مهر ترسیم و نوشته شده است. (۱۸)

[متن سند]

[ظفر] حکم والا شد:

آنکه عالی جاه، رفیع جایگاه، شوکت و جلالت دستگاه، نهامت (۲۰) و بسالت (۲۱) انتباه، عقدت (۲۲) و [ارادت] (۲۴) نتیجه النخوانین الکرام، مخلص عقدت فرجام، محمد حسین خان قراگوزلو، به و فور توجهات خاطر خطیر والا و وقود (۲۵) نقطهت ضمیر منیر معلی، (۲۶) مستمال (۲۷) و مستظهر (۲۸) بوده بدانند که: درین اوان نهمت (۲۹) نشان، که الحمدلله و المنه، تفضلات جناب اقدس الهی و پیروی اقبال مصون از زوال ظل الهی، ابواب فتحتان غیبی، (۳۰) بر روی اینای دولت دوران عقدت (۳۱) باهره (۳۲) بارداشت، اقتدار اولیای شوکت قاهره (۳۳) بر سر اعدای (۳۴) و اشرار، دراز و لوٹ (۳۵) عدوگدازی [گذاری] و جهان گشایی، در یک و قار (۳۶) و عمأ قریب دریافت نصرت آیات [به] سمت [کارش] (۳۷) راه گشامی گردد. جمعی از سرکردگان و کدخدایان الکای (۳۸) کوه کیلویه، که سعادت یاب [مآب] (۳۹) تقبیل آستان معدلت بنیان (۴۰) و رخصت انصراف یافته، روانه مقصد و استدعای تعیین فوجی از غازیان (۴۱) نصرت نشان، نموده متعهد خدمتکاری و جان نثاری شده‌اند. بر عوض جمعی او غازیان نصرت نشان و بهادران ظفر همعان (۴۲) را ابو اجمع آن عالی جاه فرموده‌ایم، فرماید غازیان مقرره را ابو اجمع خود [دانسته].

[ادامه متن به خط سیاق] (۴۳)

غازیان: (۲۸۳ نفر)

غازی خان: ۸۲ نفر

۵۰ نفر، ۸۰، ۵۳، ۸۰ [ت]

[۳۹ دینار]، ۱۴ نفر

۷ خروار: (۲۹ نفر)، ۳ خروار

(۲۴ نفر)، سایر: ۱۴ نفر

رجبعلی خان: ۳۰ نفر

۵۰ نفر، ۸۰، ۵۳، ۸۰ [ت]، ۶ نفر

۷ خروار (۳ نفر)، ۳ خروار

(۱۲ نفر)، سایر: ۸ نفر

جهانگیر خان: ۴۸ نفر

۵۰ نفر، ۸۰، ۵۳، ۸۰ [ت]، ۳ نفر

۷ خروار (۳۹ دینار)

۷ نفر، [۳...] خروار (۲۰ نفر)

سایر: ۱۶ نفر

محمد حسین خان: ۴۶ نفر

۵۰ نفر، ۸۰، ۵۳، ۸۰ [ت]

۶ نفر، ۷ خروار

(۱۱ نفر)، ۳ خروار

(۱۲ نفر)، سایر: ۱۶ نفر

محمد حسین خان بغایری: ۷۶ نفر

۵۰ نفر، ۸۰، ۵۳ (۳ نفر)، ۸۰ [ت]

۷ خروار: (۵ نفر)، ۳ خروار (۸ نفر)

میر تقی خان بختیاری: ۷ نفر

۵۳ نفر، ۸۰، ۵۳ [ت]، ۷ خروار (۵ نفر)

[سه خروار] (نفر)

سایر: ۵۹ نفر

شاه مراد خان راکی ۳۰ نفر	میر تقی خان بختیاری ۱۰۰ نفر (کسر) ۷ نفر و از رکاب تعیین شده (تمه) ۹۳ نفر
بایری احمدی: ۵۰ نفر	جماعت بابادی، و [حکمه زن] (۴۴) به سرکردگی احمد خان ۲۰ نفر
پس کوهی: ۵۰ نفر (۴۶)	صادق خان سمیری: ۵۰ نفر (۴۵)
دینارانی: ۲۳۰ نفر (۴۷) طایفه ملا علی قلی، به سرکردگی حسن خان: ۱۰۰ نفر، [طایفه خان و غیره] ۸۰ نفر (۴۸) (عملة) طایفه خان: ۵۰ نفر	جانکی: ۲۰۰ نفر

دانسته، در نهایت استعداد و آراستگی روانه و یک روز، در لنگان توقف و سیورسات و اخراجات یک روزه را قرار حکم علاوه بازیافت داریم. غازیان و از آنجا روانه چهار محال و در هر جا، صلاح داند، پنج روز توقف و سیورسات و اخراجات پنج روزه را از قرار حکم رقمی، علاوه بازیافت داریم. غازیان و سه چهار نفر از کدخدایان و اعیان کوه کیلویه را روانه نماید که پیش رفته، حرکت آن عالی جاه شوکت دستگاه را گوش زده اهل آن ولایت نماید. و محصلان، که به جهت جمع آوری بعضی از غازیان ابوابجمعی تعیین شدند؛ روانه و قدغن نماید که در خان میرزا با کلیه گی تمام غازیان را معسکر (۴۹) آن عالی جاه حاضر سازند و در امکانه توقف، نهایت جزم و احتیاط به عمل آورده، غازیان را در نزدیک به قلعه فرود آورده، سپاه گری [سپاه گیری] (۵۰) را از دست ندهد و چهل پنجاه سوار به طریق قراولی از سمت شیراز تعیین که از حوالی و حواشی معسکر خود، مطلع باشد و قاصد به اطراف و اکناف فرستاده اخبار هر طرف را گفتن و عرض هر چه دارند باشد، به خاکپای مبارک نماید عرض و در هر باب و هر مواد [مراد] (۵۱) آنچه مقرون به صلاح دولت جاوید مدت داند؛ عمل و یار عایا و برایا عرض راه توجه احسن به طریق مستحسن (۵۲) سلوک مسلوک (۵۳) داشته، نگذارد که از عبور غازیان [سر مست] اذیت و استضرار (۵۴) به رعایا و برابارسد و بعد از ورود به خاک کوه کیلویه، با عموم رعایا و برابرای آن دیار چنان سلوک مسلوک دارد که آنها امیدوار بوده از روی ارادت و هواخواهی به خدمتکاری و جان نثاری اشتغال نماید و نگذارد که احدی از غازیان قراگوزلو با عمد ایشان، دینار و جه از احدی توقع و طمع نماید و در جمع مواد [مراد]، جزم و احتیاط و سپاه گیری [سپاه گیری] را از دست نداده از تهور احتراز نموده لازم شمارد و تا احوالات دهدشت و بهبهان را حسب الواقع گفتن و عرض ننماید، روانه آن حدود نگردد. بعد از عرض حقایق امور آن جادر هر باب و هر مواد [مراد] آنچه از مصدر عرف شأن امر و مقرر شود؛ از این قرار عمل و تخلف از مضمون آن جایز ندارد. آن عالی جاه شوکت دستگاه، مرد عادل [عامل] فرزانه، قرین و ترتیب اموال منظور نظر انور بوده و هست و به فضل الله و توفیق می خواهیم؛ خدمات عظیمه به آن عالی جاه مرجوع فرماییم. در هر باب و هر مواد [مراد] فرمایید. [به] نحوی سلوک مسلوک دارد، پیش از پیش حسن جوهر و کاردانی و آگاهی و دولتخواهی خود را بر رأی عرصه ظهور ساخته، مورد تفقدات شایان و توجهات بی پایان گردد و به همگی اهالی و اعیان آن ولایت شرحی نوشته، همگی را سرگرم خدمتکاری نماید و آنچه از قشون بوده اگر که به دفعات به معسکر آن عالی جاه ملحق شد؛ متقبل خدمتکاری و جان نثاری می گردند، آنها را به الطاف سراسر اعطاف (۵۵) خاطر خطیر والا و ادار ساخته مأمور به خدمت دیوانی و [جوانب] اجری و اسامی ایشان را مشخص و یا [سان] (۵۶) دهید عرض نماید و هر یک مطلب و مدعایی داشته باشد، گفتن و عرض نماید که از قرار عرض آن عالی جاه شوکت دستگاه مطالب و مدعای آنها را به عز انجاح (۵۷) مقرون فرموده، احکام مطاعه از مصدر جاه و جلال عز اخذ فرماید و از اهالی و اعیان کوه کیلویه و جماعت بختیاری هر کس نزد آن عالی جاه بیاید که او را باید خلعت (۵۸) و نوازش نمود. چون آن عالی جاه خلعت همراه ندارد عرض و آنها را روانه الکای معلی نماید که به قدر مرتبه هر یک، انعام و احسانی درباره آنها خواهیم فرمود و از جوانب قدغن دارند همراه و در عهده شناسند. (۵۹) التحریر [به تاریخ] جمادی الاول، سنه ۱۱۹۵ [ق].

[سجع مهر: بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد ...، عبده الراجی علی مراد] (۶۰)

پی نوشتها:

۱- کریم خان زند به مدت یک سال، ناخوش بود، تا آنکه سیزدهم ماه صفر به سال ۱۱۹۳ق. در شهر شیراز، در عمارت مشهد به اندران کوچک وفات یافته، و در تاریخ وفات او چنین گفتند:

کریم زند چو از داری قرار گذشت
سه از نود، نود از صد، صد از هزار گذشت.

و نیز برای آگاهی بیشتر از چگونگی به حکومت رسیدن ابوالفتح خان، ر.ک: حاج میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه، منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷، ج اول، ص ۶۲۱-۶۴۱.

۲- همان منبع پیشین، ص ۶۲۵-۶۲۳.

۳- علی مراد خان، پس از نه ماه که شیراز را در حصار داشت، روز پنجمین ۲۷ ربیع الاول ۱۱۹۶ق. شهر را گرفت. ر.ک: ابوالحسن بن محمد امین گلستانه، مجمل التواریخ، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۴، بخش حواشی و توضیحات، ص ۴۹۲.

۴- ن.ک: میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی، تاریخ گیتی گیشا، تحریر و تحشیه عزیزالله بیات، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳، ص ۸۳.

۵- ن.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۸۸. البته نقل است که علی مراد خان در سال ۱۱۹۷ق. به طور کل بر تمامت ایران، جز مازندران و خراسان و آذربایجان، مسلط شده است. (ر.ک: فارسنامه ناصری، ج اول، همان، ص ۶۲۸).

۶- ن.ک: ابوالحسن غفاری کاشانی، گلشن مراد (تاریخ زندیه)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹، ص ۶۹۱.

۷- البته منابع دوره قاجاریه گاه این بن بردار در ناحیه ری دانسته اند. به نقل از: غلامرضا وهرام، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۸، ص ۸۵.

۸- برای آگاهی بیشتر درباره علی مرادخان، ر.ک: ... گلشن مراد (تاریخ زندیه)، همان، ص ۶۸۴ به بعد.

۹- این سند که مهیور به مهر علی مراد خان زند است، توسط نگارنده استنساخ و بازخوانی شده است و تا آن جایی که مقدور بوده، متن سند، آن گونه که باید و شاید، خوانده شده و در مواردی که نسبت به برخی کلمات شک و یادگانگی در انتخاب و خواندن وجود داشته، آنها را در درون قلاب [] قرار داده ام. امیدوارم که بازخوانی این سند، گامی مختصر و پایه ای باشد برای تحقیقات بعدی و کاملتر، تا کاستیهای موجود جبران و اصلاح گردد. این خصوصیت مباحث سندپژوهی است که ممکن است به مرور زمان نیاز به برخی تجدیدنظرها داشته باشد. قصد نگارنده بطور کلی و در درجه اول متن خوانی، یکی از اسناد دوره زندیه در قالب مباحث سندشناسی است و نه چیز دیگر. زیرا تحقیق عمیق در مورد تاریخ زندیه و تحلیل و تبیین وقایع پس از مرگ کریم خان و چگونگی روی کار آمدن علی مراد خان زند، از جمله موضوعاتی است که نیاز به مذاقه و تحقیق مفصل و تطبیق منابع و اسناد دوره زندیه دارد و تاریخ نگاری خاص خود را می خواهد.

۱۰- ر.ک: سند بازخوانی شده که حکم و رقمی است در ۳-۴ برگ یا صفحه که در زمره اسناد زندیه و با کد (۱۴۲/۱۹۰۰۱) جزو اسناد دستی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، طبقه بندی و حفظ و نگهداری می شده است. گفتنی است که این جانب این سند را سالها قبل دیده و کپی تهیه نمودم ولی مشغله های کاری و پژوهشی این فرصت را از من ربود تا به بازخوانی این سند بپردازم.

۱۱- ابوابجمعی: مجموعه افراد تحت فرمان یک فرد یا مشغول به خدمت در یک ناحیه. (ن.ک: یحیی مدرسی، حسین سامعی و... فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار قشون و نظمیه، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

۱۲- خان میزایا خان میرزا: از دهستانهای شهرستان شهرکرد (ن.ک: لطف الله مفخم پایان، فرهنگ آبادیهای ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۹، ص ۱۶۹).

۱۳- سیورسات [soyursat] (جیره) آذوقه و علوفه نیروهای در حال حرکت، برای مأموریت (که معمولاً در طول راه تهیه می شود).

۱۴- اخراجات: وجه معاش، آنچه از شهر و یا مملکتی از مال التجاره و جز آن بیرون برند.

۱۵- بهادران: سواران، اولین دسته سمت راست هر فوج، متشکل از افراد زبده.

۱۶- همان گونه که گفته شد: از محتوای سند معلوم می شود که مسیر حرکتی فوجهای قرآگوزلو از اصفهان و کهکیلویه، به سمت شیراز بوده است و حتی در صفحه سوم این حکم سخن از پیوستن سواران دهدشت و بهبهان او لایات بختیاری خوزستان به میان آمده، منتهی باین پیش شرط که: تا احوالات دهدشت و بهبهان را حسب الواقع عرض ننمایند، روانه آن حدود نگردند.

۱۷- بعد از مرگ کریم خان و تاروی کار آمدن حکومت قاجار، جانشینان او عبارت بودند از: زکی خان (برادر مادری کریم خان)، ابوالفتح خان (فرزند اول کریم خان)، صادق خان زند (برادر کریم خان)، علی مراد خان زند (فرزند اله مراد خان)، جعفر خان (پسر صادق خان زند)، صید مراد خان و در نهایت لطفعلی خان زند بوده است که در سال (۱۲۰۹-۱۲۰۶ق). از آغا محمد خان شکست خورد و سلسله زندیه با قتل او، پایان پذیرفت.

۱۸- قدر مسلم این مهر مربع شکل و چهار گوش، متعلق به علی مراد خان زند است که وسط آن با عبارت: عبده الراجی، تعلق مراد مسجع شده است. دور تادور و حواشی این سجع مهر: احتمالاً سوره مبارکه توحید است که بسم الله الرحمن الرحیم و برخی عبارات دیگر تا حدودی مشخص شده اند، اما هنوز برای نگارنده این امر مسجل و حتمی نشده است. درون محتوای مهر با خطوط پیچیده، پر شده است. نقل است که علی مراد خان وقتی به تخت نشست، خطبه و سکه ای را با مضمون: السلطان علی مراد "به نام خود قرار داد. (برای آگاهی در مورد مهرها ن.ک: جهادگیر قائم مقامی، مهرها و طغرای پادشاهان ایران، بررسی های تاریخی، سال چهارم، شماره ۴، ۱۳۴۸).

۱۹- به نظر نگارنده بازخوانی و استنساخ این گونه اسناد اولین مرحله کار سندپژوهی است. که علاوه بر مدان به امر سندخوانی را صاحب تجربه بیشتری خواهد نمود و به مرور می توانیم به نقطه نظرات مشترک در زمینه سبک شناسی، نوع نگارش و آشنایی بهتر با اجزا و مصادیق احکام و فرامین و دیگر انواع اسناد این دوره نایل شویم.

۲۰- نهایت: پر نگردیدن چشم بسیار خوار، شیر بیشه، (ظاهر کلمه به شهامت هم نزدیک است که با قرینه بسالت، معنی آن در عبارت، دور از ذهن نیست).

۲۱- بسالت: شجاعت و دلیری.

۲۲- انتباه: بیدار کردن، شرف یافتن.

۲۳- عقادت: گره و بستگی، حکومت و دستیابی بر شهر، عهد و پیمان بسته میان قوم، بیعت که برای والیان بسته باشند.

۲۴- در تصویر سندی که در اختیار داشتم این کلمه در انتهای سطر اول قرار گرفته و دارای ریختگی است. لذا از روی برخی قراین از ادرات [خوانده شد.

۲۵- و قود: افروخته شدن، و شعله ور شدن آتش.

۲۶- معلی: بزرگ، برافر و خسته (شده)، بلند گرداننده و افرازانده (مصدر میمی به معنی علو، بلندی و رفیع).

۲۷- مستمال: صفت مفعولی از استعمال به معنی: به سوی خود میل داده شده، تسلی و دل آسانموده شده (این کلمه در نگارش قدری به ظاهر لفظ (مشتعل) هم شباهت دارد).

۲۸- مستظهر: آنکه به کسی یا چیزی پشت گرمی پیدا کرده، دلگرم.

۲۹- نهمت: کمال مطلوب، غایت آرزو.

۳۰- با توجه به قراین متن سند، این کلمه را غیبی خواندم. اما قدری ظاهر لفظ و معنی آن به (یعنی) هم شبیه است.

۳۱- ظاهر کلمه در متن سند به (عبرت) نیز شبیه است. اما مثل دو مورد گذشته، این جا هم (عقدت)، با معنایی که از آن ذکر شد، مدنظر است.

۳۲- باهره: روشن و تابناک.

۳۳- قاهره: چیره شونده، غالب، بلند و مرتفع.

۳۴- اعادی: جمع اعداء، دشمنان.

۳۵- اصل: بوس. نگارنده کلمه را لوث خواندم، به معنی: زخم و بدی. کلمه بعد از آن هم عدو گذاری خوانده شد که شاید بهتر از عدو گذاری، عدو گریزی و یا لغت دیگری بوده باشد. امیدوارم در دست خواننده باشم.

۳۶- بنده در بازخوانی، و قار را به کلمه "نار" به معنی: پاسپر دگی، ترجیح دادم. دثار،

کلمه در این کتاب که در متن آمده است، به معنی مبادر می شود. اما از نظر معنا، قابل قبول برای محتوای عبارت نیست.

۲۷- اگر به متن سند توجه شود، بهترین وجهی که می توانست مدنظر قرار گیرد همان کلمه اکارش است.

۲۸- الکای: سرزمین، ملک و زمین، مرز و بوم.

۲۹- باتوجه به برخی فراین نگارشی در متن سند، سعادت یاب به سعادت مآب ترجیح دارد.

۴۰- معدلت بیان هم، از لفظ و معنای کلمه برداشت می شود.

۴۱- غازیان: صفت فاعلی و جمع. به معنی مرد پیکار و بادشمن دین کارزار کننده.

۴۲- همعان و همیان، به معنی روان گشتن آب و اشک.

۴۳- سعی وافی شد که ارقام سیاقیه متن سند، به درستی خوانده شوند. این امر هم صورت پذیرفت. منتهی در برخی جاها که اعداد جزء جزء می شوند، صورت مسئله نقد و جنس بودن عدد و یا نفر بودن ارقام از سوی کاتب سند مشخص و رعایت نشده. این امکان هم احساس می شود، برخی مشخصه های سیاقیه به دور از اصول و ضوابط این علم و باسلیقه و درکی که وجود داشته، اعمال شده باشد. بنده همه راه های ممکن علم سیاق را به کار بستم تا بدین مطلبی که عرض کردم، اذعان یافته ام. باین وصف ۸۵-۸۰ درصد ارقام سیاق این سند بیانگر نفر و تعداد غازیان است که به درستی بازخوانی شده اند. اما در مواردی اندک به نظر می آید، بر آورد خرج افواج هم مدنظر بوده که خیلی صورت مسئله آنها مشخص و اصولی نیست. (سه نفر ممکن است سه قرآن هم باشد...) علامت [ت] داخل قلاب را فرض بر تومان گرفته ام. به هر حال بحث بسیار فنی و خارج از حوصله عزیزان، از این رو خیلی مصدع نمی شوم.

۴۴- راکی، بابادی و جانکی: از ایلات هفت لنگ بختیاری. راجع به ایل چکمه زن، چکمه زن و یا حکمه زن و... (اینکه از روی حدس و گمان خوانده شد).

۴۵- سمیرم: از بخشهای شهرضا.

۴۶- پس کوه: احتمالاً همان پشتکوه چهار محال است.

۴۷- دیناران: از بخشهای شهر کرد، دینارانی: از طوایف ایل بختیاری.

۴۸- ممکن است عبارت داخل [] اطایفه جات خان هم خوانده شود.

۴۹- معسکر: لشکر گاه، آنکه اردو می زند و مشق می دهد سپاه را و فرمانده اردو و صاحب منصبی که تعیین لشکر گاه می کند.

۵۰- آنقدر ظاهر لفظ و معنای هر دو کلمه به ذهن متبادر می شد که نگارنده ترجیح دادم (هر دو واژه را بیان کنم).

۵۱- از نظر شکل و معنا کلمه مواد به مراد ترجیح دارد.

۵۲- مستحسن: نیکو شمرده شده.

۵۳- مسلوک: صفت مفعولی از سلک: پاسپرده.

۵۴- استضرار: کسی را ضرر و زیان رساندن.

۵۵- اعطاف: جمع عطف، به معنی جانب و کرانه چیزی.

۵۶- این کلمه از روی حدس و گمان خوانده شد. این کلمه تا حدی به نشان هم شبیه است.

۵۷- انجام: بر آمدن حاجت.

۵۸- خلعت: جامه دوخته که از طرف شخص بزرگ به عنوان جایزه یا انعام به کسی داده شود.

۵۹- کلمات انتهایی سند، بسیار در هم و پیچیده بود. سعی شد حتی المقدور درست خوانده شوند. کلمه در عهد شناسند هم با توجه به سایر فعلهای اخیر متن سند، به شکل جمع خوانده شد. کلمه همراه، ممکن است همواره باشد.

۶۰- تا آخرین لحظات چاپ مقاله سعی نمودم سجع مهر علی مراد خان زند را به طور کامل بخوانم و مطمئن شوم که حواشی آن مسجع به سوره اخلاص است. امید به یقین دارم که باز خوانی و حدس مادرست باشد. تا گذر عمر و پژوهشهای بعدی چه فرصتی را در این زمینه بر ایمان مهیا سازد.

کلمه در این کتاب که در متن آمده است، به معنی مبادر می شود. اما از نظر معنا، قابل قبول برای محتوای عبارت نیست.

۲۷- اگر به متن سند توجه شود، بهترین وجهی که می توانست مدنظر قرار گیرد همان کلمه اکارش است.

۲۸- الکای: سرزمین، ملک و زمین، مرز و بوم.

۲۹- باتوجه به برخی فراین نگارشی در متن سند، سعادت یاب به سعادت مآب ترجیح دارد.

۴۰- معدلت بیان هم، از لفظ و معنای کلمه برداشت می شود.

۴۱- غازیان: صفت فاعلی و جمع. به معنی مرد پیکار و بادشمن دین کارزار کننده.

۴۲- همعان و همیان، به معنی روان گشتن آب و اشک.

۴۳- سعی وافی شد که ارقام سیاقیه متن سند، به درستی خوانده شوند. این امر هم صورت پذیرفت. منتهی در برخی جاها که اعداد جزء جزء می شوند، صورت مسئله نقد و جنس بودن عدد و یا نفر بودن ارقام از سوی کاتب سند مشخص و رعایت نشده. این امکان هم احساس می شود، برخی مشخصه های سیاقیه به دور از اصول و ضوابط این علم و باسلیقه و درکی که وجود داشته، اعمال شده باشد. بنده همه راه های ممکن علم سیاق را به کار بستم تا بدین مطلبی که عرض کردم، اذعان یافته ام. باین وصف ۸۵-۸۰ درصد ارقام سیاق این سند بیانگر نفر و تعداد غازیان است که به درستی بازخوانی شده اند. اما در مواردی اندک به نظر می آید، بر آورد خرج افواج هم مدنظر بوده که خیلی صورت مسئله آنها مشخص و اصولی نیست. (سه نفر ممکن است سه قرآن هم باشد...) علامت [ت] داخل قلاب را فرض بر تومان گرفته ام. به هر حال بحث بسیار فنی و خارج از حوصله عزیزان، از این رو خیلی مصدع نمی شوم.

۴۴- راکی، بابادی و جانکی: از ایلات هفت لنگ بختیاری. راجع به ایل چکمه زن، چکمه زن و یا حکمه زن و... (اینکه از روی حدس و گمان خوانده شد).

۴۵- سمیرم: از بخشهای شهرضا.

۴۶- پس کوه: احتمالاً همان پشتکوه چهار محال است.

۴۷- دیناران: از بخشهای شهر کرد، دینارانی: از طوایف ایل بختیاری.

۴۸- ممکن است عبارت داخل [] اطایفه جات خان هم خوانده شود.

۴۹- معسکر: لشکر گاه، آنکه اردو می زند و مشق می دهد سپاه را و فرمانده اردو و صاحب منصبی که تعیین لشکر گاه می کند.

۵۰- آنقدر ظاهر لفظ و معنای هر دو کلمه به ذهن متبادر می شد که نگارنده ترجیح دادم (هر دو واژه را بیان کنم).

۵۱- از نظر شکل و معنا کلمه مواد به مراد ترجیح دارد.

۵۲- مستحسن: نیکو شمرده شده.

۵۳- مسلوک: صفت مفعولی از سلک: پاسپرده.

۵۴- استضرار: کسی را ضرر و زیان رساندن.

۵۵- اعطاف: جمع عطف، به معنی جانب و کرانه چیزی.

۵۶- این کلمه از روی حدس و گمان خوانده شد. این کلمه تا حدی به نشان هم شبیه است.

۵۷- انجام: بر آمدن حاجت.

۵۸- خلعت: جامه دوخته که از طرف شخص بزرگ به عنوان جایزه یا انعام به کسی داده شود.

۵۹- کلمات انتهایی سند، بسیار در هم و پیچیده بود. سعی شد حتی المقدور درست خوانده شوند. کلمه در عهد شناسند هم با توجه به سایر فعلهای اخیر متن سند، به شکل جمع خوانده شد. کلمه همراه، ممکن است همواره باشد.

۶۰- تا آخرین لحظات چاپ مقاله سعی نمودم سجع مهر علی مراد خان زند را به طور کامل بخوانم و مطمئن شوم که حواشی آن مسجع به سوره اخلاص است. امید به یقین دارم که باز خوانی و حدس مادرست باشد. تا گذر عمر و پژوهشهای بعدی چه فرصتی را در این زمینه بر ایمان مهیا سازد.

کلمه در این کتاب که در متن آمده است، به معنی مبادر می شود. اما از نظر معنا، قابل قبول برای محتوای عبارت نیست.

۲۷- اگر به متن سند توجه شود، بهترین وجهی که می توانست مدنظر قرار گیرد همان کلمه اکارش است.

۲۸- الکای: سرزمین، ملک و زمین، مرز و بوم.

۲۹- باتوجه به برخی فراین نگارشی در متن سند، سعادت یاب به سعادت مآب ترجیح دارد.

۴۰- معدلت بیان هم، از لفظ و معنای کلمه برداشت می شود.

۴۱- غازیان: صفت فاعلی و جمع. به معنی مرد پیکار و بادشمن دین کارزار کننده.

۴۲- همعان و همیان، به معنی روان گشتن آب و اشک.

۴۳- سعی وافی شد که ارقام سیاقیه متن سند، به درستی خوانده شوند. این امر هم صورت پذیرفت. منتهی در برخی جاها که اعداد جزء جزء می شوند، صورت مسئله نقد و جنس بودن عدد و یا نفر بودن ارقام از سوی کاتب سند مشخص و رعایت نشده. این امکان هم احساس می شود، برخی مشخصه های سیاقیه به دور از اصول و ضوابط این علم و باسلیقه و درکی که وجود داشته، اعمال شده باشد. بنده همه راه های ممکن علم سیاق را به کار بستم تا بدین مطلبی که عرض کردم، اذعان یافته ام. باین وصف ۸۵-۸۰ درصد ارقام سیاق این سند بیانگر نفر و تعداد غازیان است که به درستی بازخوانی شده اند. اما در مواردی اندک به نظر می آید، بر آورد خرج افواج هم مدنظر بوده که خیلی صورت مسئله آنها مشخص و اصولی نیست. (سه نفر ممکن است سه قرآن هم باشد...) علامت [ت] داخل قلاب را فرض بر تومان گرفته ام. به هر حال بحث بسیار فنی و خارج از حوصله عزیزان، از این رو خیلی مصدع نمی شوم.

۴۴- راکی، بابادی و جانکی: از ایلات هفت لنگ بختیاری. راجع به ایل چکمه زن، چکمه زن و یا حکمه زن و... (اینکه از روی حدس و گمان خوانده شد).

۴۵- سمیرم: از بخشهای شهرضا.

۴۶- پس کوه: احتمالاً همان پشتکوه چهار محال است.

۴۷- دیناران: از بخشهای شهر کرد، دینارانی: از طوایف ایل بختیاری.

۴۸- ممکن است عبارت داخل [] اطایفه جات خان هم خوانده شود.

۴۹- معسکر: لشکر گاه، آنکه اردو می زند و مشق می دهد سپاه را و فرمانده اردو و صاحب منصبی که تعیین لشکر گاه می کند.

۵۰- آنقدر ظاهر لفظ و معنای هر دو کلمه به ذهن متبادر می شد که نگارنده ترجیح دادم (هر دو واژه را بیان کنم).

۵۱- از نظر شکل و معنا کلمه مواد به مراد ترجیح دارد.

۵۲- مستحسن: نیکو شمرده شده.

۵۳- مسلوک: صفت مفعولی از سلک: پاسپرده.

۵۴- استضرار: کسی را ضرر و زیان رساندن.

۵۵- اعطاف: جمع عطف، به معنی جانب و کرانه چیزی.

۵۶- این کلمه از روی حدس و گمان خوانده شد. این کلمه تا حدی به نشان هم شبیه است.

۵۷- انجام: بر آمدن حاجت.

۵۸- خلعت: جامه دوخته که از طرف شخص بزرگ به عنوان جایزه یا انعام به کسی داده شود.

۵۹- کلمات انتهایی سند، بسیار در هم و پیچیده بود. سعی شد حتی المقدور درست خوانده شوند. کلمه در عهد شناسند هم با توجه به سایر فعلهای اخیر متن سند، به شکل جمع خوانده شد. کلمه همراه، ممکن است همواره باشد.

۶۰- تا آخرین لحظات چاپ مقاله سعی نمودم سجع مهر علی مراد خان زند را به طور کامل بخوانم و مطمئن شوم که حواشی آن مسجع به سوره اخلاص است. امید به یقین دارم که باز خوانی و حدس مادرست باشد. تا گذر عمر و پژوهشهای بعدی چه فرصتی را در این زمینه بر ایمان مهیا سازد.

